ادبیات «مهجر» در آمریکا

اصلانی، سردار

کشورهای عربی بویژه لبنان و سوریه در قرن نوزدهم و بیستم با بحران حاکمیت دیکتاتوری دست و پنجه نرم می‏کرد. وجود حاکمان مستبد و ضدمردمی فضای زندگی برای مردم، اهل ادب و اندیشه را بسی تنگ کرده بود. فشارهای اقتصادی، فکری و سیاسی، آرامش روحی و روانی را از مردم گرفته بود. در کنار این شرایط، نومیدی از بهبودی اوضاع آینده، بحران را پیچیده‏تر کرده و در نتیجه بسیاری از شهروندان کشورهای لبنان و سوریه، زندگی دیار غربت و پیامدهای آن را بر ماندن در کنار خانواده، خویشان و دوستان ترجیح دادند. گروههای زیادی از ساکنان این کشورها، راه مهاجرت به آمریکا را در پیش گرفته و در آمریکای شمالی و جنوبی سکونت گزیدند. بیشتر مهاجران زندگی با شرایط بهتر را پی می‏گرفتند. در نهایت، آنان به دنبال گشایش معضلات اقتصادی و معیشتی خود بودند. آنها به حرفه‏های مختلف بخصوص مشاغل آزاد روی آوردند. اما بسیاری از کسانی که در مقابل هموطنان خود احساس مسئوولیت کرده و اهل اندیشه، ادبیات و هنر بودند، به میدان فکر و تولید اندیشه و بازپروری آن وارد شدند. این افراد، وظیفه خود در برابر ملت و کشور خویش را به خوبی انجام دادند. آنها با شروع فعالیت‏های ادبی و هنری، مجلات و نشریاتی را برای ترویج محصولات فرهنگی خود چاپ کرده و در نهایت با تأسیس «الرابطة القلمیة» در شمال آمریکا و «العصبة الاندلسیه» در جنوب آمریکا، رسالت انسانی خویش را به اتمام رساندند.

زمینه‏ها و عوامل مهاجرت را در چند مورد بررسی می‏کنیم:

1-فشار معیشت، بحران اقتصادی و قحطی بویژه در سوریه. شرایط نامطلوب اقتصادی، تورم و بحران مالی و اقتصادی و در کنار آن بلای قحطی تمام توان مردم را گرفته بود و به هروسیله ممکن در پی نجات از این شرایط شکننده بودند.

2-ظلم ترکان عثمانی در کشورهای لبنان و سوریه و فشارهای سیاسی و حاکمیت دیکتاتوری یکی از عوامل تعیین‏کننده در ماجرای مهاجرت به آمریکا بود. (ادب‏المهجر، ص23). مردم کشورهای یادشده و بویژه نخبگان و اندیشمندان اهل قلم شرایط کشور را برای ترویج ادبیات، هنر و فرهنگ ناب انسانی نامساعد دیدند. باتوجه به این وضعیت و با تأثیر عامل اقتصادی بر آنان، یک دنیا تفاوت در انگیزه و اختلاف در افق دید، به سیل مهاجرت پیوستند.

3-مهاجران بویژه لبنانی‏ها، بیشتر مسیحی بودند و به فرقه‏های کاتولیک، ارتدکس و پروتستان گرایش داشتند. دین رسمی مردم آمریکا نیز مسیحیت بود؛ از این جهت هماهنگی و همسویی فکری- مذهبی،عامل مهمی برای حرکت مهاجران به‏سوی سرزمین آمریکا بود. علاوه‏براین، هیأت‏های مذهبی و میسیونرهای مسیحی آمریکایی قبل از مهاجرت، به‏شدت مشغول تبلیغ مسیحیت بودند.

4-در آن مرحله خاص، مهاجرت به آمریکا و اقامت در آن، فوق‏العاده راحت و بدون مشکلات و تشریفات متداول در سایر کشورها بود. زیرا آن کشور به نیروی کار ارزان نیاز شدید داشت. سیل مهاجران، بهترین زمینه برای جذب این نیروها در بخش‏های خدماتی، صنعتی و کشاورزی با دستمزد بسیار ارزان بود. به‏دلیل عدم احساس نگرانی آمریکا نسبت به مهاجران، مقررات اداری و امنیتی و روند مهاجرت و اقامت در آن کشور، بیش از حد آسان بود. لذا این موضوع بهترین زمینه برای پذیرش سیل توفنده مهاجران عرب شد.

5-مهاجرت به آمریکا برای سوری‏ها و لبنانی‏ها، مسأله تازه‏ای نبود. بلکه آنها وارثان سنت گذشتگان خود، فینقی‏ها بودند که به‏منظور تجارت به دریانوردی و جهانگردی دست می‏زدند. فینقی‏ها در دریانوردی و سفر به اماکن مختلف دنیا شهرت داشتند. از این‏رو، موضوع مهاجرت شهروندان لبنان و سوریه، ریشه در تاریخ اجداد آنها دارد. حتی مهاجران سوری و لبنانی قبل از آمریکا به مصر مهاجرت کردند ولی با هشدار استعمار انگلیس- که آن زمان قیمومیت مصر را برعهده داشت- آن کشور را ترک کردند.

6-تبلیغ و گسترش فرهنگ آمریکایی با روش‏های مختلف درمیان سوری‏ها و لبنانی‏هایی که گرفتار استبداد ترکان عثمانی و تحت‏فشار زمین‏داران و کلیساهای خود قرارداشتند، موءثرواقع شد. مهاجران این کشور برای رهایی از فشار و دیکتاتوری، آمریکا را کعبه آمال خود دانسته! و در روءیاهای خود، آن کشور را مهد آزادی و عدالت و مساوات! تلقی کردند. مهاجران خسته از ظلم، استبداد و تحقیر درپی مدینه فاضله‏ای بودند، که در آنجا اخلاق، محبت و تسامح حاکم باشد. اما به‏محض روبه‏رو شدن با تمدن آمریکایی و کیفیت زندگی در شهرهای آمریکا، تمام آرزوها و آرمان‏های خود را برباد رفته دیدند و به‏شدت دچار نومیدی و تنفر شدند. تبلیغات پوچ و ارایه یک زندگی به‏ظاهر آرمانی، موجب مهاجرت به کشورهای آمریکای شمالی و جنوبی شد. یکی از ادیان مهجر شمالی «امین مشرق» می‏گوید: از نیویورک، آمریکا و دنیا متنفر و بیزار شده‏ام و در زندگی جز تو، مادرم! چیزی نمانده است». (الجدید فی‏الادب العربی، ص116).

عوامل ششگانه بالا، موجب شد که اهل ذوق و ادبیات سرزمین مادری خود را ترک کرده و بخشی از ادبیات معاصر عربی را در آمریکای شمالی و جنوبی شکل دهند.

ادبیات عرب در طول تاریخ در سرزمین‏های عربی شکل گرفت و ماهیت کاملاً بومی داشت؛ اما در دو مقطع زمانی این ادبیات در خارج از محدوده کشورهای عربی شکل گرفت. اول در جریان مهاجرت به اندلس، قرطبه و اشبیلیه، و دوم در ماجرای مهاجرت ادبای سوری و لبنانی به آمریکای شمالی و جنوبی، که اکنون موردبحث ماست.

ادبیات عربی پس از قرن‏ها محدودیت به کشورهای عربی و انحصار آن به عرب‏ها، با این مهاجرت از محدوده مرزهای عربی خارج شده و در دیار غربت و در سرزمین و فرهنگی به‏شدت متفاوت، با مبدأ خود شکل گرفت.

این مهاجرت، تحول بزرگی در ادبیات معاصر عربی ایجاد کرد. به‏طوری‏که این ادبیات توانست در ردیف ادبیات فرانسوی، آلمانی، انگلسیی و آمریکایی قرار گیرد. در مواردی با آنهابه رقابت و چالش جدی برخیزد. جوایز جهانی نوبل ادبی را به خود اختصاص دهد و چندین دهه، جهان عربی و حتی اروپایی و آمریکایی را به خود مشغول کند.

ادبیات مهجر شمالی

ادبیات مهجر شمالی در اوایل قرن بیستم در آمریکای‏شمالی شکل گرفت. مجله «الفنون» اثر «نسیب عریضة» و سپس مجله «السائح» به صاحب امتیازی «عبدالمسیح حداد» نقش بسیار برجسته‏ای در شکل‏گیری و سازمان یافتن این ادبیات بازی کرد. «الرابطة‏القلمیه»(1)که جریان ادبی مهجرشمالی را سازماندهی کرد و فعالیت ادبا را یک راستا جهت داد، مدیون تلاش‏های خالصانه نسیب عریضه، عبدالمسیح حداد و «امین الریحانی» بود. هرچند که ریحانی در زمان شکل‏گیری رسمی جریان ادبی مهجرشمالی (الرابطه القلمیة) به عضویت آن درنیامد. وی در مهجر(2) با «جبران خلیل جبران»، «میخائیل نعیمة»و دوستان آنها زندگی کرد و درمجله الفنون والسائح با آنان قلم زد. ولی در زمان تأسیس «الرابطة» درآن شرکت نکرد. بین او و جبران، اختلاف سلیقه‏ای بود که به خصومت شدید منتهی شد (الادب المهجری فی امیرکا، ص355). در نهایت ادبیات مهجر شمالی دارای یک انجمن ادبی به نام الرابطة القلمیة گردید. این انجمن درسال (1920م) شروع به فعالیت کرد و تا سال (1931م) ادامه داشت. در همین سال، جبران خلیل جبران به کشورش لبنان بازگشت و الرابطة درعمل فعالیت‏های خود را متوقف کرد.

الرابطة القلمیة به ریاست جبران خلیل جبران، دبیری میخائیل نعیمه و به حسابداری ویلیام کاتسفلیس به صحنه فعالیت ادبی واردشد.

سایر اعضای الرابطة عبارتنداز: ایلیا ابوماضی، نسیب عریضة، عبدالمسیح حداد، رشید ایوب، ندرة حداد، ودیع باحوط و الیاس عطاءالله.

درسال (1921م) «مجموعه الرابطة القلمیة»(3) جایگزین مجلات الفنون و السائح شد. این مجموع مقالات اعضای الرابطة به جز الیاس عطاءالله را، به چاپ رساند.

اهداف تأسیس این انجمن به قرار ذیل بود:

1- ایجاد وحدت رویه در میان ادبای مهجر شمالی و تلاش برای نزدیکی ادبا به یکدیگر.

2- انجمن وظیفه انسانی ادبا دربرابر بشریت، جهان عربی وکشور و وطن خودشان.

برنامه‏های الرابطة به قرار ذیل بود:

1- چاپ آثار اعضای الرابطة و سایر نویسندگان توانا و شایسته عرب.

2- ترجمه آثار مهم ازادبیات کشورهای اروپایی- آمریکایی (فرانسه، انگلیس، آلمان و آمریکا)

3- اعطای جوایز مالی در شعر، نثر و ترجمه به منظور تشویق ادبا (جبران، خلیل جبران، ص 176)

4- فعال کردن ادبیات معاصر عربی در سرزمین آمریکا یا به تعبیر ادبا، دیار غربت.

5- خروج ادبیات عرب از حالت جمود و تقلید و حرکت به سوی ابتکار، نوآوری و تحول.

فعالیت الرابطة القلمیة درسال (1931م)درظاهرمتوقف شد، اما درعمل تا سال (1957م) که عبدالمسیح حداد امتیاز مجله خود، السائح را به استاد راجی ظاهر فروخت، ادامه یافت. پیرامون تأثیر این انجمن، در پایان مقاله صحبت می‏کنیم.

گفتنی است که درمیان ده نفر از اعضای الرابطة نقش جبران و نعیمه بیش از حد کلیدی بود. جبران با سبک ابتکاری و رمانتیکی خود، آثار ارزشمندی را برای محافل ادبی درجهان عربی و غربی به جای گذاشت. نعیمه نیز به عنوان نظریه‏پرداز این انجمن با آثار و مقالات خود، دیدگاه‏های ناب و بی‏نظیری پیرامون انسان، هستی، جاودانگی، محبت، نقد و ادبیات و هنر به جامعه بشری هدیه کرد.

بعضی از آثار جبران، به قرار ذیل است: النبی، العواصف، المواکب، الارواح المتمردة، المجنون، دمعة و ابتسامة.

مهمترین آثار نعیمه، عبارت است از: الدروب، المراحل، الغربال، فی‏الغربال الجدید، زادالمعاد، احادیث مع الصحافة، سبعون در سه جلد، جبران خلیل جبران (زندگینامه و تحلیل شخصیت) کرم علی الدرب و المراحل.

ادبیات مهجر جنوبی

عمده مهاجران عرب از کشورهای سوریه و لبنان، رهسپار کشورهای آمریکای جنوبی نظیر برزیل، آرژانتین، ونزوئلا، پرو، اکوادور و... شدند درمیان این مهاجران، بسیاری ازافراد اهل ذوب و ادبیات و هنر حضور داشتند. ادبای مهجر جنوبی با مشکلات مالی فراوانی روبرو بوده و در مسیر ادای رسالت انسانی خود در برابر جهان عرب و انسانیت، با بحران‏های فزاینده اقتصادی دست و پنجه نرم می‏کردند. گروهی از مهاجران نیز وضعیت مالی بسیار مطلوبی پیدا کرده بودند؛ اما اعتقادی به حمایت از فعالیت‏های فکری، ادبی و هنری نداشتند. در این میان، راه‏حل رشد و ترقی ادبیات معاصر عربی در دیار غربت، فقط در توانایی مالی و اعتقاد به کار فکری و ادبی در این مسیر نهفته بود.

تمام این شرایط و لوازم در شاعر توانمند «میشال معلوف» وجود داشت. او با قدرت مالی خویش و صرف آن در راه گسترش ادبیات مهجر جنوبی، خدمت فراوان و شایان توجهی به ادبیات معاصر ادبی کرد.

وی در ابتدا با تشکیل جلسات و نشست‏های متعدد زمینه برای تشکیل یک انجمن ادبی، شبیه به آنچه در مهجر شمالی به نام الرابطة القلمیة تشکیل شده بود، را فراهم ساخت. در نهایت، انجمن ادبی مهجر جنوبی در سال (1933م) در برزیل تأسیس یافت(4) (قصة‏الادب المهجری، ص 91).

متولیان العصبة عبارت بودند از: میشال معلوف رئیس، داود شکور معاون، نظیر زیتون، مسئوول دبیرخانه، یوسف البعینی، صندوقدار و جورج حسون معلوف خطیب و اعضای عادی، عبارت بودند ا ز: نصر سمعان، حسنی غراب، یوسف غانم، حبیب مسعود، اسکندر کرباج، انطون سلیم سعد، شکرالله الحجر، نعمة قازان، الیاس فرحات، توفیق قربان و سلمی سائغ.

العصبة الاندلسیة برای ابلاغ و تأثیر پیام ادبی خود در میان مهاجران عرب در آمریکای جنوبی و شمالی و کشورهای عربی، مجله‏ای با نام «العصبة» را تأسیس کرد. سردبیری مجله را «حبیب مسعود» به عهده گرفت و تا سال (1941م) که به فرمان رئیس جمهور برزیل تعطیل شد، با نشاط و غیرت تمام آن را اداره کرد. این مجله در سال (1947م) مجدداً به سردبیری نامبرده به چاپ رسید. و باز توقیف شد. سپس حبیب مسعود، ریاست مجله «المراحل» که توسط خانم «ماریانا دعبل فاخوری» چاپ می‏شد را به عهده گرفت.

بعضی از معروفترین آثار ادبای مهجر جنوبی به قرارذیل است:

«عبقر»(5) و «نداء المجادیف» و «لکن زهرة عبیر» اثر شفیق معلوف. «دیوان القروی» اثر شاعر القروی که دیوان‏های رشیدیات، قرویات، اعاصیر و لامیات ثلاث را در این دیوان، گرد هم آورده است. دیوان فرحات در سه جلد و رباعیات فرحات و احلام راعی، اثر الیاس فرحات. «معلقة الارز»(6)، علی بساط الریح، شعله العذاب (ادب المهجر، ص 19)، «جبران حیا و میتا و ما اجمک یا لبنان» اثر جیب مسعود.«ذکری الهجرة» و «سیرة حیاتی» اثر توفیق ضعون، «روسیة فی موکب التاریخ» اثر نظیر زیتون. جریان ادبی العصبة الاندلسیة تا پایان نیمه اول قرن بیستم ادامه داشت. ولی تأثیر این جریان تا چندین دهه بر ادبیات معاصر عربی، امری ثابت شده و واضح است. اکنون نیز به عنوان یکی از مهمترین جریان‏های ادبی معاصر در محافل ادبی، مطرح است.

نقد و نظر، نتیجه‏گیری و تحلیل نهایی

درمیان عوامل مهاجرت به آمریکا، می‏توان از یک عامل اثر نیز به نام «تصادف» نام برد. به عبارتی واضح‏تر، بسیاری از مهاجران عرب، بدون قصد و برنامه قبلی، سر از آمریکا در آوردند. ریاض معلوف، ازکسانی بود که از روی تصادف به آمریکا کوچ کرد.(ادب المهجر، ص 26). درزمان مهاجرت سوری‏ها و لبنانی‏ها به آمریکا دولت عثمانی برلبنان و سوریه، حاکمیت و اشراف داشت و سعی برایجاد فتنه و اختلاف و کشمکش‏های شکننده بین اقوام و مذاهب می‏کرد. ازمیان آثاری که ادبیات مهجر را بررسی کرده، کمتر اثری به این عامل اشاره کرده است. به هر روی، یکی ازعوامل مهم مهاجرت به آمریکا، گریز شهروندان از فتنه‏های فراگیر و اختلافات فرسایش کننده داخلی بود.

امین الریحانی، درمهجر شمالی قبل از جبران خلیل جبران، وارد صحنه فعالیت ادبی شد و سبک معروف مهجر شمالی را درآثار و نوشته‏های خود به کار برد. درحقیقت، او پیشتاز سبکی بود که بعد به سبک جبرانی معروف شد اما چرا هنگام تشکیل الرابطة، وی به عضویت آن درنیامد؟ این موضوع را سابق بر این، طی مقاله‏ای بررسی کرده‏ایم (بواعث عدم اشتراک امین الریحانی فی الرابطة القلمیة) حاصل این بررسی چنین است: 1- اختلاف سلیقه بین ریحانی و جبران خلیل جبران 2- بی‏توجهی به نقش ریحانی درابداع سبک مجهر شمالی توسط متولیان الرابطة 3-گرایش شدید جبران به انسانیت به معنای عام و گرایش افراطی ریحانی به قومیت یا ناسیونالیسم عربی 4- بدبینی نسبی ریحانی به هستی و خوش‏بینی جبران و یاران وی در الرابطة 5-ریحانی ادیب و مصلح اجتماعی بود و جبران ادیب، فیلسوف و صوفی مسلک بود. (عدم اشتراک الریحانی فی الرابطة چکیده).

درمقایسه بین الرابطة القلمیة و العصبة الاندلسیة، هرکدام چه جایگاهی در ادبیات معاصر عربی دارد؟

زمانی که درمحافل ادبی و فرهنگی، ادبیات مهجر مطرح می‏شود، نام مهجر شمالی و جبران خلیل جبران و نعیمة و ایلیاابوماضی، در اذهان تداعی می‏کند. این نیست مگر تأثیر فوق‏العاده سبک بیان سحرآمیز جبران و آثار و نوشته‏های کم نظیر نعیمه درحوزه‏های انسان، هستی، و نظریه پردازی در زمینه‏های ادبیات، هنر و نقد ادبی.

نمونه‏هایی از نثر و شعر جذاب و رمانتیکی جبران چنین است:

تعالی اینها المنیة الجمیلة فقد اشتاقتک نفسی. اقتربی و حلی قیود المادة فقد تعبت من جرها. تعالی الی یا ایتها المنیة الحلوة و انقذینی من بین البشر الذین یحسبوننی غریبا عنهم لائی اترجم ما اسمعه من الملائکه الی لغة‏البشر. (دمعة‏و ابتسامة، ص 252).

ای مرگ زیبا! جانم مشتاقت توست. نزدیک شو وموانع مادی (جسمی) را برطرف کن.

من از بدوش کشیدن آن خسته شده‏ام. ای مرگ شیرین! بیا و مرا از میان انسان‏هایی که گمان می‏کنند بیگانه از آنها هستم نجات ده. زیرا من آنچه که از ملائکه می‏شنوم را به زبان انسان‏ها ترجمه می‏کنم. پیرامون دختر روستایی که مورد سوء استفاده یک جوان ثروتمند شهری قرارگرفته بود می‏نویسد: نعم انا مظلومة، انا شهیدة الحیوان المختبئی فی الانسان (عرائس المروج ص 66).

بله، من مظلومم، من کشته حیوانی هستم، که درلباس انسان مخفی شده بود.

یا درشعر خود می‏گوید:

وفی ظمأ قلبی دلیل

علی وجود السلسبیل

فی جرة الموت الرحوم

(البدائع و الطرائف، ص 598)

تشنگی قلبم،دلیلی است بر وجود سلسبیل (آب بهشت) درکوزه مهربان مرگ. جبران در «المواکب» چنین می‏گوید:

هل فرشت العشب لیلا

و تلحفت الفضا

زاهداً فی ما سیأتی

ناسیا ما قد مضی؟

(المواکب، ص 363)

آیا شب را فرش و فضا را، روانداز خود کرده‏ای؟ درحالی که به آنچه رخ می‏دهد، بی‏توجهی و آنچه گذشته است را فراموش کرده‏ای.

در کنار جبران، میخائیل نعیمه با ارایه دیدگاههای ناب و اصیل، عامل مهمی در ارتقاء جایگاه الرابطة داشت. کتاب های (دروب، المراحل، الغربال و الغربال الجدید) نعیمه، مالامال از نقطه نظرهای ادبی و نقدی است. به چند نمونه از اندیشه‏های او اشاره‏ای می‏شود:

«و اذن فمهمة الادب التعبیر عن‏الانسان و بل حاجاته و حالاته تعبیراً جمیلاً. صادقا من شأنه ان یساعدالانسان علی تفهم نفسه و تفهم الغایه من وجوه و آن یمهدله الطریق الی غایته. و اذن فللادب رسالة سامیة. و کل من انکر علی‏الادب رسالته کان مارقا من‏الادب. (دروب، ص 45)

و بنابراین، مأموریت ادبیات، بیان زیبا و صادقانه از انسان و نیازها و حالات او است، به طوری که بتواند کمک کند به انسان در شناخت خود و شناخت هدف از خلقت خویش و راه وی را به سوی هدفش هموار سازد. بنابراین، ادبیات دارای پیامی والاست. و هر کسی که پیام ادبیات را انکار کند، خارج از آن (ادبیات) است.

وی در مورد شاعر می‏گوید: «الشاعر نبی و فیلسوف و مصور، و موسیقی و کاهن» (الغربال ص 84) شاعر پیامبر، فیلسوف، صورت‏پرداز، موسیقیدان و پیشگوست.

نعیمه، در حوزه اجتماعی نیز سخنان ناب و کمیابی دارد. پیرامون مقایسه شرق و غرب می‏گوید: «الشرق یقول: «لاغالب الاالله» اما الغرب فیقول: «و لاغالب الا انا» (المراحل، ص 58) شرق (بعد از ریزش برج بابل) می‏گوید: جز خداوند کسی غالب نیست (نیرویی به جز او نیست) و غرب بعد از ریزش برج‏هایش می‏گوید: جز من، کسی غالب نیست!

از منظر دیگر می‏توان گفت که، علت جایگاه برجسته الرابطة، علاوه بر نقش فوق‏العاده جبران و نعیمه، به ویژگی‏های این جریان توفنده ادبی برمی‏گردد. از ویژگی‏های مهم مهجر شمالی، تأمل یا ادبیات تأملی، رهایی از قالب‏های سنتی و قدرت ابتکار در بیان ادبی بود. تأمل در خداوند و نمادهای هستی، مثل کوه، جنگل، آبشار و... بی‏نهایت در عمق بخشیدن به آثار ادبای مهجر شمالی تأثیر داشت. کم‏توجهی به اصول و قواعد متداول در ادبیات عربی در حوزه نحو و عروض و توجه بیشتر به معنا نسبت به لفظ، باعث نوآوری و تولید ادبیاتی سحرآمیز شد.

اما ادبیات مهجر جنوبی برعکس مهجر شمالی (که در پی نوآوری بود)، بیشتر گرایش سنت‏گرایی و کلاسیکی داشت. اطلاق «العصبة الاندلسیة» یا گروه اندلسی، حاکی از همین سمتگیری ادبی است. این ادبیات، به شدت متأثر از ادبیات اندلس بود. مهجر جنوبی از روح آهنگین، موسیقی و جذابیت هنری ادبیات اندلس، اثر زیادی پذیرفت. تلاش برای تقلید از سبک ادبی ادبیات سنتی عرب و عدم رهایی از قالب‏های سنتی و ضعف در نوآوری، از دلایل عدم اشتهار العصبة الاندلسیة در مقایسه با الرابطة القلمیة بود. ادبیات مهجر شمالی دارای نوزده ویژگی برجسته است و مهجر جنوبی نیز در بیشتر ویژگی‏ها با الرابطة مشترک است. ولی در نهایت به سبب موارد مذکور یعنی حرکت در قالب‏های سنتی متداول در ادبیات عرب، نتوانست جایگاه استوار و شناخته‏شده‏ای، بسان مهجر شمالی در محافل ادبی و دانشگاهی پیدا کند.

ادبیات مهجر جنوبی از جهت محتوا و مضمون ادبی فوق‏العاده برجسته و شکوفاست. اما این برجستگی در قالب‏های متداول و قدمی خود را نشان می‏دهد.

به عنوان نمونه، چند بیت از میشال معلوف و نعمة قازان از ادبای مهجر جنوبی با مضامین بلند ارایه می‏شود:

تمر اللیالی کمر السحاب

و تمضی الامانی کومض البروق

فختام یغمر هذا الضباب

حواشی نفسی فلاتبصر

و بتحث عنک فلاتعثر

(الادب المهجری فی امیرکا، ص 554)

شبها (روزگاران) مانند برق آسمان می‏گذرد. و آرزوها، بسان جرقه به پایان می‏رسد. تا کجا این مه (حقایق) را می‏پوشاند.

در کنارم نفسی است که نمی‏بیند و تو را می‏جوید و پیدا نمی‏کند.

نعمة قازان می‏گوید:

من ورائی الازل

و امامی فی‏الابد

فامسحی بالیقین

عن عیونی الرمد

اننی فی‏الوجود

روحه و الجسد

موءمن بالنعیم

کافر بالجحیم

(الادب المهجری فی امیرکا، ص 576)

در ورای من، ازل و مقابلم، ابد است. با یقین، حجاب را از چشمانم برطرف کن. من در هستی روح و جسم آن هستم.

ایمان به بهشت دارم و دوزخ را انکار می‏کنم. (علاقه‏ای به آن ندارم.)

لازم به ذکر است که الرمد به معنای خاکستر و چیزی که مانع دید چشم باشد، در فرهنگ لغت مطرح است (فرهنگ نوین، ص 236).

پی نوشت :

1-انجمن قلم

2-هجرتگاه یعنی سرزمین آمریکا

3-مجله ای که آثارادبای الرابطة‏راچاپ می کرد.

4-درموردتاریخ تأسیس این انجمن ،اختلاف نظرهایی وجوددارد،امابراساس تحقیقات به عمل آمده ،تاریخ مذکور(1933م )دقیق ترازبقیه است .

5-حماسه ای شعری است .

6-معلقه درخت سدرلبنان یامعلقه برنج .

منابع:

1- اصلانی، سردار، بواعث عدم اشتراک الریحانی فی الرابطة القلمیة، ارایه در هفته پژوهش دانشگاه اصفهان سال 82.

2- انطون، الیاس، فرهنگ نوین، ترجمه مصطفی، طباطبایی چاپ اول، تهران، انتشارات اسلامیة، 1370.

3- خفاجی، محمد عبدالمنعم، قصة الادب المهجری، بیروت، دارالکتاب اللبنانی، 1986 م.

4- خلیل جبران، خلیل، المجموعة الکاملة لموءلفات جبران العربیة، عرائس المروج.

5- خلیل جبران، خلیل، المجموعة الکاملة لموءلفات جبران العربیة، البدائع و الطرائف.

6- خلیل جبران، خلیل، المجموعة الکاملة لموءلفات جبران العربیة، المواکب.

7- خلیل جبران، خلیل، المجموعة الکاملة لموءلفات جبران العربیة، دمعة و ابتسامة.

8- صابر، عبدالدایم، ادب المهجر، چاپ اول، ناشر دارالمعارف، قاهره، 1993 م.

9- الفاخوری، حنا، الجدید فی‏الادب العربی، چاپ سوم، ناشر مکتبة المدرسه، بیروت، 1957 م.

10- الناعوری، عیسی، الادب المهجری فی امیرکا، دارالمعارف، قاهره، 1959 م.

11- نعیمة، میخائیل، الغربال، چاپ چهاردهم، موسسه نوفل، بیروت، 1993 م.

12- نعیمة، میخائیل، دروب، چاپ نهم موسسه نوفل، بیروت، 1990 م.

13- نعیمة، میخائیل، المراحل، چاپ نهم، موسسه نوفل، بیروت، 1998 م.

14- نعیمة، میخائیل، جبران خلیل، جبران، چاپ هفتم، موسسه نوفل، بیروت 1974 م.